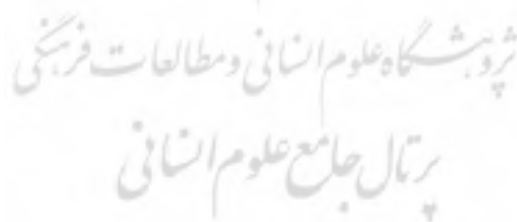


Geo-Economics and Reshaping the Regional Order (Nordic, Southeast Asia and MENA)

Reza Rahmati¹

At recent centuries, due to the dominance of the geopolitical field, geoeconomic issues have also been as one of its (geopolitics) sub-sectors, especially by Iranian geopoliticians. While geoeconomics is one of the distinct areas of geopolitics, it follows two different paths in terms of theoretical and methodology, especially when it is linked to regional order (convergent and divergent situations). This can be seen by comparing the study of the three regions, Middle East, Southeast Asia and the Nordic. The question of this research is how does geoeconomy shape regional order in the three regions: Nordic, Southeast Asian, and MENA? The hypothesis that can be mentioned, is that the geoeconomic domain of the Nordic region (Sweden, Norway, Denmark, Finland and Iceland) is the *geoeconomic unit of the region*, The Southeast Asian region is *geoeconomic zone towards the evolution of convergence*, and MENA *geoeconomic is experiencing a divergent order*. This paper, will examine the decisive impact of the economy on shaping security and paradigm shifting from geopolitical to geoeconomic regional order in the Nordic regions, Southeast Asia and the MENA.

Keyword: Geo-economics, Geopolitics, Regional Order, Nordic, East Asia, MENA.



1. Assistant Professor in International Relations, Department of Political Sciences, Faculty of Economic and Social Sciences, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran, r.rahmati@basu.ac.ir

ژئواکونومی و نظم منطقه‌ای (نوردیک، شرق آسیا، و خاورمیانه)

رضا رحمتی*

چکیده

در دو سده گذشته، به واسطه تفوق حوزه ژئوپولیتیک، مسائل ژئواکونومیک نیز متأثر از آن و به‌عنوان یکی از زیرشاخه‌های آن شناخته شده است و خصوصاً در ایران و از جانب جغرافی‌دانان سیاسی به‌عنوان یکی از زیرسیستم‌های سیاست جغرافیایی قلمداد شده است. این درحالی است که ژئواکونومی یکی از حوزه‌های مجزا با ژئوپولیتیک محسوب می‌شود و در مفاهیم و روش‌شناسی دو مسیر متفاوت از یک‌دیگر را طی می‌کنند. این موضوع وقتی با ملاحظات مربوط به نظم منطقه‌ای نیز مرتبط می‌شود با آسیب‌پذیری ژئوپولیتیک و ناتوانی آن در تحلیل بسیاری از موقعیت‌های هم‌گرایانه و واگرایانه هم‌راه می‌شود، به‌نحوی که بسیاری از کسانی که در بستر ژئواکونومی به مطالعات و تحقیقاتی دست زده‌اند معتقدند که نظم ژئواکونومیک با نظم ژئوپولیتیک متفاوت است (اگر متباین نباشد). این موضوع را می‌توان با مطالعه مقایسه‌ای بین سه منطقه «خاورمیانه»، «جنوب شرق آسیا»، و «نوردیک» مشاهده کرد. سؤال این است که چگونه ژئواکونومی وضعیت اخیر نظم منطقه‌ای در سه حوزه منطقه‌ای نوردیک، جنوب شرق آسیا، و خاورمیانه را صورت‌بندی می‌کند؟ فرضیه‌ای که در این جا می‌توان به آن اشاره کرد این است که با توجه به متغیرهای الگویی کانتوری و اشیگل، حوزه ژئواکونومیک منطقه نوردیک (کشورهای سوئد، نروژ، دانمارک، فنلاند، و ایسلند) واحد منطقه‌ای ژئواکونومیک، منطقه جنوب شرق آسیا به‌سمت تکامل هم‌گرایی با تکیه بر هویت جاذب و منطقه خاورمیانه منطقه ژئواکونومیک واگرایانه

* استادیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران. r.rahmati@basu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۸

را تجربه می‌کند. این مقاله ضمن بررسی ابعاد مفهومی و نظری به سراغ بررسی جایگاه ژئواکونومی بعد از فروپاشی نظم دوقطبی خواهد رفت و مؤلفه‌های تعیین‌کننده و تأثیرگذار ژئواکونومی را در شکل‌دهی به نظم منطقه‌ای، با توجه به نظرات دو اندیشمند روابط بین‌الملل، یعنی کانتوری و اشپیگل، در خصوص هم‌گرایی و واگرایی بررسی خواهد کرد و تأثیر تعیین‌کننده اقتصاد بر شکل‌دهی به امنیت و تغییر پارادایمی از ژئوپولیتیک به ژئواکونومی را در قوام و دوام نظم منطقه‌ای در سه منطقه نوردیک، جنوب شرق آسیا، و خاورمیانه واکاوی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: ژئواکونومی، ژئوپولیتیک، نظم منطقه‌ای، نوردیک، جنوب شرق آسیا، خاورمیانه.

۱. مقدمه

تأکید بر عنصر اقتصادی برای تغییر محاسبات و در مرحله بعدی، به‌مثابه ابزار قدرت، یکی از مسائلی است که کنش‌گران از دیرباز از آن استفاده می‌کردند. از زمانی که دولت - شهرها در یونان قدرت را در دست داشتند تا زمانی که دولت‌ها به‌عنوان بازیگران اصلی پای به عرصه گذاشتند در همه ادوار استفاده از این ابزار مورد توجه بوده است. از دیرباز اگر دولت - شهرها، امپراطوری‌ها، و دولت‌ها می‌توانستند منابع رقیب یا دشمن را در دست گیرند، می‌توانستند نقش مؤثری در تعیین نتیجه رقابت یا دشمنی داشته باشند. اگرچه تأثیر رخدادهای اقتصادی در تعیین اولویت‌های سیاست جغرافیایی کشورها قدمتی طولانی داشته است، ورود سیستماتیک ادبیات مربوط به حوزه اقتصاد جغرافیایی برای بررسی و تحلیل امور و رویدادهای بین‌المللی اتفاقی است که بایستی آن را به دو دهه اخیر مربوط دانست.

اقتصاد یکی از مسائلی است که در دو دهه اخیر توجه بسیاری از اندیشمندان را به خود معطوف ساخته و عنصر تأثیرگذار در تعیین رفتار کنش‌گران در صحنه بین‌المللی بوده است. نقش ابزار اقتصاد در تعیین اولویت‌های سیاسی در سال‌های اخیر بسیار مهم و تعیین‌کننده بوده است، به‌گونه‌ای که می‌توان آن را علت معلول‌هایی به‌نام هم‌گرایی و واگرایی منطقه‌ای نام نهاد. میکروپراکتیک و ماکروپراکتیک اقتصاد جغرافیایی در صحنه عملی ترتیبات متفاوتی را در حوزه‌های مختلف جغرافیایی به وجود آورده است. برای مثال، ژئواکونومی به‌اندازه‌ای که در اسکاندیناوی یا مدل نوردیک تأثیر هم‌گرایانه‌ای داشته در خاورمیانه نداشته است. سؤال اصلی مقاله این است که چگونه ژئواکونومی وضعیت اخیر از نظم منطقه‌ای در سه حوزه منطقه‌ای نوردیک، جنوب شرق آسیا، و خاورمیانه را صورت‌بندی می‌کند؟ فرضیه‌ای

که در این جا می‌توان به آن اشاره کرد این است که الگوی نظم ژئواکونومیک منطقه نوردیک (کشورهای سوئد، نروژ، دانمارک، فنلاند، و ایسلند) در قالب واحد منطقه‌ای ژئواکونومیک، منطقه جنوب شرق آسیا با تکامل هم‌گرایی با تکیه بر هویت جاذب و منطقه خاورمیانه با ماهیتی واگرایانه صورت‌بندی شده است.

مفروض بحث این است که بعد از جنگ سرد، ژئوپولیتیک توان تحلیل بسیاری از موقعیت‌های منازعه‌آمیز را از دست داده است و قدرت در حال تغییر پارادایمیک از بعد سیاست جغرافیایی (ژئوپولیتیک) به سمت اقتصاد جغرافیایی (ژئواکونومی) است. این مقاله، بعد از بررسی مقدمه و روش، چهارچوب تئوریک را با بررسی جایگاه ژئواکونومی بعد از فروپاشی نظم دوقطبی پی‌گیری خواهد کرد و با در نظر گرفتن ژئواکونومی به‌عنوان عامل شکل‌دهی به نظم منطقه‌ای از نظر دو اندیشمند روابط بین‌الملل، یعنی کانتوری (Cantori) و اشپیگل (Spiegel)، تأثیر تعیین‌کننده اقتصاد بر شکل‌دهی به امنیت و تغییر پارادایمی از ژئوپولیتیک به ژئواکونومی را بیان خواهد کرد. سپس با مطالعه موردی حوزه ژئواکونومیک «واحد» منطقه نوردیک، حوزه ژئواکونومیک «جاذب» جنوب شرق آسیا، و نهایتاً حوزه ژئواکونومیک «واگرایانه» خاورمیانه را بررسی خواهد کرد.

۲. روش پژوهش

روش پژوهش به صورت توصیفی - تحلیلی و مقایسه‌ای است و ابزار گردآوری اطلاعات آن کتابخانه‌ای و اسنادی از منابع چاپی و آمارها و نمودارهای موجود در پایگاه‌های اطلاع‌رسانی مؤسسات و سازمان‌های بین‌المللی، خصوصاً سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی هم‌چون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول (COMTRADE, OECD) خواهد بود.

۳. چهارچوب مفهومی و نظری

چهارچوب مفهومی این پژوهش با تمرکز بر مفاهیمی از جمله ژئوپولیتیک (geopolitics)، ژئواکونومی (geo-economics)، منطقه‌گرایی (regionalism)، انسجام منطقه‌ای (coherence)، ادغام (integration)، هم‌گرایی (convergence)، و واگرایی (divergence) صورت‌بندی شده است و چهارچوب نظری این تحقیق نیز، با توجه به تئوری هم‌گرایی منطقه‌ای (theory of regional integration) کانتوری و اشپیگل، بررسی خواهد شد و چهار مؤلفه و عنصر اصلی تشکیل‌دهنده هم‌گرایی منطقه‌ای در تفکرات آن‌ها بررسی می‌شود.

۱.۳ چهارچوب مفهومی ژئواکونومی

اصطلاح ژئواکونومی در فضای علمی به‌تازگی مورد بهره‌برداری محققان و نویسندگان قرار گرفته است. بسیاری از کسانی که از این اصطلاح استفاده می‌کنند آن را یکی از مباحث ژئوپولیتیک قلمداد می‌کنند و معتقدند که ژئواکونومی در واقع یک بعد از واقعیت ژئوپولیتیک محسوب می‌شود (میرحیدر و دیگران ۱۳۹۶: ۱۹). خصوصاً بسیاری از کسانی که از این واژه در ایران استفاده کرده‌اند و می‌کنند معتقدند که در استفاده از این واژه تعمداتی به‌لحاظ هستی‌شناختی و در پیوند با جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی وجود دارد. با مرور بسیاری از آثار (مقالات و کتب)ی که در این زمینه منتشر شده است به این مهم پی می‌بریم که غالب اندیشمندان و نویسندگانی که در سطح بومی موضوع «ژئواکونومی» را مورد بررسی و تشریح و تفسیر قرار داده‌اند به‌واقع نه با خاستگاه و ادبیات علم سیاست و روابط بین‌الملل که با ابتدا به رویکردهای جغرافیایی آن را بررسی کرده‌اند. به همین دلیل است که می‌بینیم به ژئواکونومی نه به‌مثابه ابزار قدرت، بلکه به‌مثابه رویکردی از دامنه و گستره جغرافیایی نگاه شده است. برای مثال، مقاله «تبیین مفهوم ژئواکونومی (اقتصاد ژئوپولیتیک) و توصیه‌هایی برای ایران» با در نظر گرفتن همین تقسیم‌بندی و تلاش برای گسترده کردن دامنه ژئوپولیتیک ژئواکونومی را به‌عنوان یکی از عناصر شاکله سیاست جغرافیایی در نظر می‌گیرد و در این زمینه می‌نویسد:

منظور از نسبت بین ژئواکونومی با ژئوپولیتیک دیدگاه سوم نسبت به ژئوپولیتیک است که در این چهارچوب ژئواکونومی به‌عنوان شاخه‌ای از ژئوپولیتیک مطرح می‌شود و به‌عبارتی بعد اقتصاد ژئوپولیتیک است. بنابراین، سه عنصر ژئوپولیتیک که جغرافیا، سیاست، و قدرت را شامل می‌شود که در فضای جغرافیایی ارزش‌های مختلفی مطرح می‌باشد که یکی از آن‌ها ارزش اقتصاد است. قدرت نیز دارای ابعاد و مؤلفه‌های مختلفی است که یکی از آن‌ها اقتصاد است. پس ژئوپولیتیک در دو عنصر از سه عنصر خود یعنی جغرافیا یا قدرت با اقتصاد پیوند می‌خورد و ناگزیر از توجه به آن است و این‌جاست که اقتصاد در ژئوپولیتیک مدنظر قرار می‌گیرد (مختاری هشی ۱۳۹۷: ۶۰-۶۱).

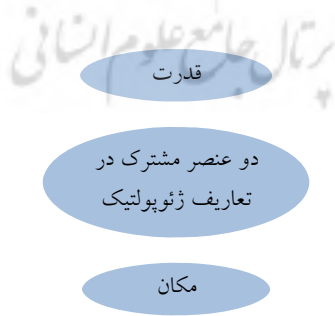
تأثیر عنصر اقتصادی بر مکان‌های جغرافیایی با دیدگاه کسانی که از منظر ژئوپولیتیک به تحولات و پدیده‌های بین‌المللی می‌نگرند به‌عنوان «تأثیر یکی از ابعاد فضای جغرافیایی»

است و بدین ترتیب براساس منظر و دیدگاه ایشان «هر بعدی از فضای جغرافیایی را یک شاخه‌ای از جغرافیا مطالعه می‌کند» (همان: ۶۱).

اما پیش از ارائه تعریفی از ژئواکونومی ضروری است که مشخص کنیم که آیا در تعاریفی که از ژئوپولیتیک ارائه شده است عنصر اقتصادی جزئی از کلیت بزرگ‌تر جغرافیایی است یا عنصر اقتصادی، خود، به صورت منطقه الفراغ حوزه سیاست و جغرافیاست یا اساساً عنصری مستقل محسوب می‌شود؟ برای پاسخ به این سؤال بایستی از زاویه نگاه جغرافیایی به ارائه تعریفی درخصوص ژئوپولیتیک پرداخت:

کلاز دادز، از جغرافی دانان سیاسی، معتقد است ژئوپولیتیک رویکرد ویژه‌ای به سیاست‌های جهانی است که بر اهمیت سرزمین و منابع تأکید دارد (Dodds 2000: 162). از دیگر جغرافی دانان پیتر تیلور است که ژئوپولیتیک را عبارت از «روابط تغییرناپذیر بین جغرافیا و قدرت استراتژیک» می‌داند (حافظ‌نیا ۱۳۹۰). عزت‌الله عزتی، از جغرافی دانان ایرانی، نیز ژئوپولیتیک را «درک واقعیت‌های محیط جغرافیایی به منظور دستیابی به قدرت، به نحوی که بتوان در بالاترین سطح وارد بازی جهانی شد و منافع ملی و حیات ملی را حفظ کرد»، تلقی می‌کند (عزتی ۱۳۸۰: ۷). و نهایتاً، محمدرضا حافظ‌نیا نیز ژئوپولیتیک را عبارت از «روابط متقابل جغرافیا، قدرت، و سیاست» می‌داند (حافظ‌نیا ۱۳۷۹: ۸۵).

همان‌طور که از تعاریف فوق برمی‌آید، فصل مشترک همه تعریف‌هایی که از ژئوپولیتیک ارائه می‌شود دو عنصر «قدرت» و «مکان» است. به همین دلیل، رویکرد جغرافی دانان سیاسی درخصوص ژئوپولیتیک مورد توجه قرار گرفت که در دامنه مطالعات جغرافیایی اولویت با عنصر مکان است. اساساً فلسفه شکل‌گیری علم جغرافیا «مکان» یا «فضا» است.



شکل ۱. عناصر تعریف ژئوپولیتیک

این درحالی است که متفکران برای تعریف ژئواکونومی نگاه «ابزارمند» (instrumental) و نه «هدف‌مند» را مورد توجه قرار می‌دهند. آن‌ها برآن‌اند که زمانی که اشکال متنوع حکمرانی (اعم از حکمرانی سیاسی، جغرافیایی، و اقتصادی) طبقه‌بندی می‌شوند این ابزارها هستند (و نه اهداف) که باید مورد توجه قرار گیرند. دیوید بالدوین، نظریه‌پرداز روابط بین‌الملل دانشگاه کلمبیا، زمانی گفته بود که «بمباران یک کتاب‌خانه جنگ فرهنگی خطاب نمی‌شود؛ بمب‌گذاری خانه‌ها جنگ مسکونی نامیده نمی‌شود؛ بمباران رآکتورهای هسته‌ای جنگ هسته‌ای نامیده نمی‌شود؛ و بمباران کارخانه‌ها نباید به‌عنوان جنگ اقتصادی برچسب‌گذاری شود». در چهارچوب تفکر او، «سیاست‌گذاری تجارت آزاد به‌لحاظ منطقی می‌تواند (و باید) به‌عنوان یک روش حکمرانی اقتصادی مورد توجه قرار گیرد» (Baldwin 1985: 58-59). بالدوین در دهه ۱۹۹۰ به‌دنبال «تفکر پیرامون اندیشه‌ورزی درباره حکمرانی اقتصادی است» و او این کار را با در نظر گرفتن هدف روشن در مورد استانداردهای دوگانه و موانع فکری‌ای که مانع انعکاس سیاست‌های کلان پیرامون تکنیک‌های ژئواکونومیک می‌شود انجام می‌دهد (ibid.: 40). اکنون سی سال است که بیش از روشن‌تر از قبل باقی مانده است و او هنوز هم درخصوص ضرورت جدایی ژئواکونومی از ژئوپولیتیک سخن می‌گوید.

۲.۳ ضرورت نظری ژئواکونومی متفاوت از ژئوپولیتیک

از اصطلاح ژئواکونومی (جغرافیای اقتصادی) امروزه در موارد بسیاری استفاده می‌شود، اما استفاده از آن تقریباً همیشه بدون معنای کاربردی خاصی صورت می‌گیرد. بعضی از مؤلفان تمایل دارند برای بهره‌برداری از اهداف اقتصادی از تعریف توان نظامی یا ژئوپولیتیکی استفاده کنند. بعضی دیگر نیز ترجیح می‌دهند اصطلاح ژئواکونومی را به‌شبه‌ای جامع‌تر و به این صورت تعریف کنند: «ایجاد رابطه تنگاتنگ میان اقتصاد، موقعیت ژئوپولیتیک، و استراتژی در سطح بین‌المللی»؛ نوعی از یک تعریف کلی که بیش از آن‌که این اصطلاح را تعریف کند باعث ایجاد ابهام بیش‌تر درباره آن می‌شود. باوجوداین، بعضی افراد دیگر به‌طور عمده بر این نکته تأکید دارند که معنای این اصطلاح تجارت و محافظت از صنایع است (Blackwill and Haris 2017: 21). باین‌حال، بلک‌ویل و هاریس تعریفی به شرح زیر از ژئواکونومی ارائه داده‌اند:

استفاده از ابزارهای اقتصادی برای ترویج و دفاع از منافع ملی و به‌منظور ایجاد نتایج ژئوپولیتیک مطلوب و اثرگذاری فعالیت‌های اقتصادی کشوری دیگر بر اهداف ژئوپولیتیک یک کشور.

این تعریف برداشت از ژئواکونومی را هم به‌عنوان یک روش تحلیل و هم به‌عنوان شیوه حکمرانی در بر می‌گیرد. این تعریف سه بعد را در بر می‌گیرد (ibid.: 21). بعد نخست «استفاده از ابزارهای اقتصادی برای ترویج و دفاع از منافع ملی»؛ بعد دوم «عنصر اثرگذاری فعالیت‌های اقتصادی کشوری بر اهداف ژئوپولیتیک کشوری دیگر»، همان‌طور که بن استیل (Benn Steil)، مدیر اقتصاد بین‌الملل شورای روابط خارجی ایالات متحده آمریکا، توضیح می‌دهد، «بحران مالی اوکراین برای سال‌های متمادی به طول انجامیده است ... اما این تنها چشم‌انداز دولت فدرال [ایالات متحده] بود که هر ماه مقدار کمی دلار جدید را به بازار عرضه کند تا هزینه بازگشت طلب خود را ... فراتر از ظرفیت اوکراین برای پرداخت افزایش دهد ... بقیه احتمالاً به تاریخ می‌پیوندد». همان‌طور که استیل به‌درستی بیان می‌کند، در آن تاریخ تاحد زیادی «نقشی که گفت‌وگوی فشرده برای سرنگونی یانوکوویچ بازی می‌کرد و هرج‌ومرجی که به دنبال آن به وجود آمد به کلی نادیده گرفته شد» (ibid.). به لطف دو بخش خاص اقتصادی پیش‌رو، که به‌طور انکارناپذیری پی‌آمدهای ژئوپولیتیک به‌بار می‌آورند، دلایلی برای تفکر در این خصوص وجود دارد که احیای منافع در این حوزه خاص ژئواکونومیک می‌تواند گسترده و پایدار باشد. نخست بحران مالی ۲۰۰۸-۲۰۰۹ که اینک بعد از سال‌ها هم‌چنان التهاب عمومی و تفسیرهای آکادمیک درخصوص تأویل ژئوپولیتیک آن بحران ادامه دارد (Lightfoot 2013). دوم ظهور چین است که تاکنون عمدتاً یک روایت اقتصادی است، اما چیزی که به‌طور گسترده قابل فهم است این است که بعضی از عمیق‌ترین تأثیرات ژئوپولیتیکی را که از زمان ظهور ایالات متحده بعد از جنگ جهانی دوم به‌عنوان قدرت پیش‌رو در جهان به‌وجود آمد ظهور چین نیز ایجاد کرد. هردوی این روایت‌ها به ظهور پدیده‌های اقتصادی و اثرات ژئوپولیتیکی آن‌ها در گزارش‌ها و تفسیرهای سیاست خارجی کمک کرده‌اند. نهایتاً بعد سوم «عنصر میانی» تعریف از ژئواکونومی است: «استفاده از ابزارهای اقتصاد ... برای ایجاد نتایج ژئوپولیتیک مطلوب».

۳.۳ اقتصاد، نیازی متفاوت از سیاست «جغرافیایی»

بنابراین، تعریف و ارائه گفتمانی جدید برای تشریح ابزار اقتصادی و تعیین ویژگی‌های اقتصادی در مسائل جغرافیایی نیازمند تغییر پارادایمی از ژئوپولیتیک به ژئواکونومی است.

این‌جا همان منطقه الفراغ و حوزه ژئواکونومیک است. خط لوله صلح نمونه بارز برای اهمیت این منطقه الفراغ است. ژئوپولیتیک می‌تواند نقش و تأثیر عنصر تصمیمات سیاسی و اولویت‌های سیاست خارجی کشورها براساس قدرت و موازین قدرت داخلی آن‌ها را در واگرایی ایران - پاکستان بررسی کند، اما آیا می‌توان مسئله را صرفاً به «تضاد ژئوپولیتیک یا ایدئولوژیک» تقلیل داد. آیا می‌توان معیارهای ثابت‌بخش و نظم‌آفرین در بین این کشورها را عنصر اصلی به نتیجه‌نرسیدن این خط لوله برشمرد یا علاوه‌بر عنصر امنیت ملی عناصر منازعه ایدئولوژیک و به‌طور کلی عناصر «سیاست سخت» (hard politics) ریشه را در جای دیگری، یعنی ابزار اقتصادی باید پی‌گیری کرد؟ برخی معتقدند رابطه ابزارمند بین اقتصاد و توسعه اهداف ژئوپولیتیک نیز با اغراق مورداستناد قرار گرفته است. این درحالی است که استفاده کشورها از بازوهای نظامی و ژئوپولیتیک برای ایجاد نتایج اقتصادی مطلوب مورداستفاده بوده است.

اگرچه برای اولین بار ایالات متحده آمریکا بود که در سال ۱۹۴۳ اداره‌ای با عنوان «اداره جنگ اقتصادی» ایجاد کرد (رحمتی ۱۳۹۸: ۱۲)، کسانی که به ورود ادبیات ژئواکونومیک برای تبیین برخی از رخدادها استناد می‌کنند برآن‌اند که فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را می‌توان نقطه عطفی در این خصوص دانست. از بین رفتن مجادلات ژئوپولیتیک دو بلوک اقتصادی به‌هم‌راه افزایش نیازمندی کشورها به سازوکارهای عصر اطلاعات و ... سبب شد تا ابزارهای جدیدی در دست دولت‌ها قرار گیرد تا صحنه مناسبات را به نفع خویش تغییر دهند. غلبه راه‌حل‌های غیراستراتژیک، هم‌چون ترتیبات اقتصادی بین‌المللی، در این دوره مشهود بوده است. به‌عبارت‌دیگر، فرایند ایجاد نظم از نظرگاه صرفاً نظامی و با استفاده از تسلیحات هسته‌ای و بازدارندگی هسته‌ای (قدرت سخت) ایجاد نمی‌شود، بلکه این قدرت اقتصادی، توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی، بحران‌های زیست‌محیطی، و فقر و بحران‌های اجتماعی‌اند که در درجه اول امنیت ملی یک کشور را تحت‌تأثیر خود قرار می‌دهند و در مرتبه بعدی هم‌گرایی و واگرایی منطقه‌ای را شکل‌بندی می‌کنند.

در همین خصوص، «جنگ ارزی، تبدیل شدن دلار به‌عنوان ارز هژمون، استفاده از شبکه اقتصادی بین‌المللی، بنیان‌نهادن نهادهای نظارتی اقتصادی، ایجاد تسهیلات مشروط، قوام و دوام هژمونی اقتصادی، و ...» را باید شیوه‌های ژئواکونومیک در حکم‌رانی جدید ایالات متحده آمریکا قلمداد کرد (همان: ۳۵-۴۷).

۴. متغیرهای ژئواکونومیک نظم منطقه‌ای

حال که اهمیت ژئواکونومی متفاوت از ژئوپولیتیک تصویر شد، مسئله کارکرد ژئواکونومی در شکل دادن به نظم منطقه‌ای پیش می‌آید و این که آیا نظم منطقه‌ای را می‌توان با استفاده از ویژگی‌های ژئواکونومیک تحلیل کرد. برای بررسی این موضوع ابتدا لازم است به یک ویژگی ذاتی ژئواکونومی، یعنی ماهیت ژانوسی هم‌گرایی - واگرایی آن، اشاره شود و سپس ابعاد مفهومی و موضوعی این موضوع با مطالعه مقایسه‌ای سه منطقه به صورت مطالعه موردی بررسی شود.

۱.۴ ویژگی ژانوسی ژئواکونومی

دو ویژگی‌ای که می‌توان برای ژئواکونومی برشمرد در ماهیت این مفهوم نهفته است؛ واگرایی و هم‌گرایی.

الف) ویژگی واگرایی ژئواکونومی؛ رقابت بین قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بر سر مسائل اقتصادی، موقعیت‌های اقتصادی، مسئله انرژی، و ... را می‌توان ویژگی واگرایی ژئواکونومی برشمرد.

ب) ویژگی هم‌گرایی ژئواکونومی؛ پیوند اقتصادی بین کشورها و به وجود آمدن شبکه‌ای درهم‌تنیده از روابط بین دولت‌ها و سازمان‌های اقتصادی و شرکت‌های بین‌المللی یکی دیگر از ویژگی‌های ژئواکونومی است که مربوط به چهره دیگر ژئواکونومی می‌شود.

بنابراین، می‌توان ژئواکونومی را ژانوسی دوچهره تشبیه کرد که هم جلوه صلح‌آمیز دارد و هم جلوه‌ای رقابت‌آمیز. جدا از ژئوپولیتیک و ژئواستراتژی، ژئواکونومی با پیوستگی روابط اقتصادی کشورها، خصوصاً قدرت‌های بزرگ، همراه است. اگرچه ورای این پیوستگی «جنگ با ابزاری دیگر» می‌تواند رخ دهد، درک پیوند اقتصادی بین کشورها خصوصاً قدرت‌های بزرگ مسئله متمایزکننده این حوزه با سایر حوزه‌های امنیت‌محور «ژئو»^۱ محسوب می‌شود.

ژئواکونومی هم می‌تواند «منبع تنش» (ویژگی واگرایی) و هم می‌تواند «منبع همکاری منطقه‌ای و جهانی» (ویژگی هم‌گرایی) باشد. بنابراین، تلقی صرفاً واگرایی از آن چندان با واقعیت ژئواکونومی هم‌معنی نیست.

۲.۴ متغیرهای نظم‌سازی منطقه‌ای کانتوری و اشیپگل، آثار ژئواکونومیک و الگوی مفهومی آنها

برای تحلیل هم‌گرایی و واگرایی ژئواکونومی از آرای دو پژوهش‌گر و نظریه‌پرداز روابط بین‌الملل، یعنی کانتوری و اشیپگل، که دیدگاه‌های برجسته‌ای در خصوص نظام منطقه‌ای داشته‌اند و در سال‌های دهه ۱۹۸۰ نظم و نظام منطقه‌ای را تحلیل کرده‌اند، بهره گرفته می‌شود. آنان چهار «متغیر الگویی» را به‌عنوان مهم‌ترین عوامل مؤثر درون منطقه‌ای برای تعیین حدود طبیعی یک منطقه و نیز میزان انسجام در آن معرفی می‌کنند (Cantori and Spiegel 1970: 1-8). در این‌جا، ضمن برشمردن این چهار متغیر، آثار ژئواکونومیکی که این متغیرها برجای می‌گذارند تا نظم منطقه‌ای با الگوی مشخصی صورت‌بندی شود تبیین و سپس الگوی مفهومی آنها تصویر می‌شود. این چهار متغیر و آثار ژئواکونومیک آنها بر نظم ژئواکونومیک منطقه‌ای عبارت‌اند از:

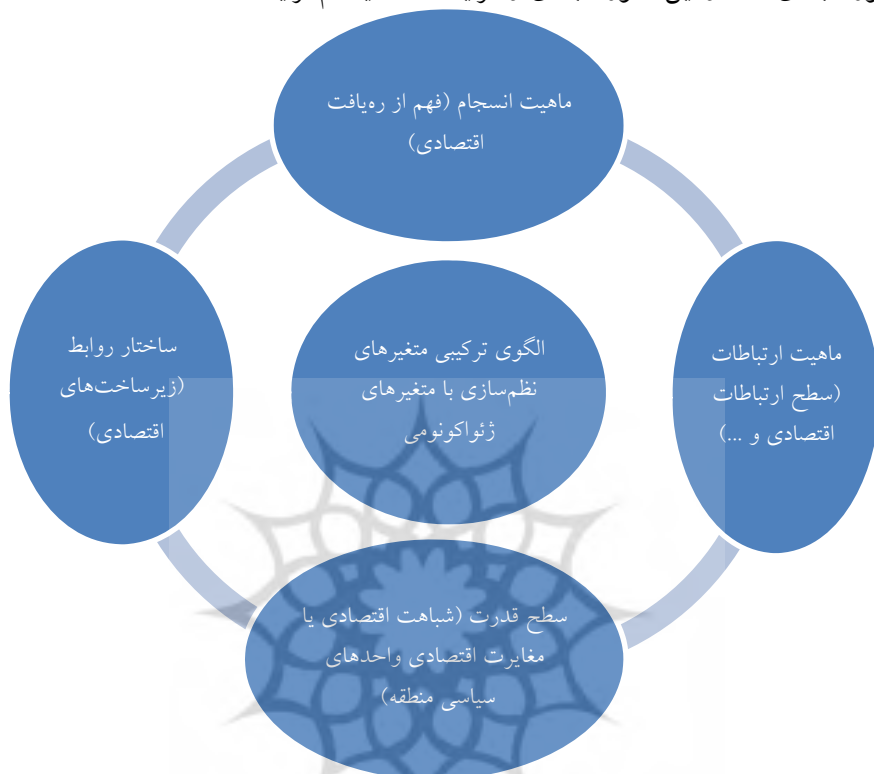
۱. ماهیت و میزان انسجام؛ منظور از انسجام اندازه «مشابهت» و نیز «مکمل‌بودن» واحدهای سیاسی یک منطقه در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و وفاداری سازمانی است. در حوزه ژئواکونومیک، می‌توان ماهیت انسجام را «فهم از ره‌یافت اقتصادی» در یک منطقه قلمداد کرد. این‌که این ره‌یافت اقتصادی مشترک است یا متباین اثر فراوانی بر مدل نظم ژئواکونومیک موجود در آن منطقه دارد.

۲. ماهیت ارتباطات؛ به معنی درهم‌تیدگی کشورهای منطقه از جهت ارتباط شهروندان، رسانه‌های مشترک، تبادل نظر نخبگان، ارتباط جاده‌ای و ریلی، و توریسم است. در حوزه ژئواکونومیک، منظور از ماهیت ارتباطات سطح ارتباطاتی سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، امنیتی، و اقتصادی است که در آن منطقه وجود دارد و این جنس ارتباطات تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر مدل اقتصادی آن منطقه دارد.

۳. سطح قدرت؛ به توانایی بالقوه و بالفعل و نیز اراده کشور یا کشورهای یک سازمان در جهت هم‌سان‌سازی سیاست‌های سایر کشورها با سیاست‌های سازمان مربوط گفته می‌شود. در حوزه ژئواکونومیک، منظور این است که ساختار قدرت اقتصادی شاخص‌هایی شبیه به توسعه انسانی، آزادی تجاری، بازار آزاد، مالکیت خصوصی، حاکمیت قانون، و ... تا چه‌اندازه در واحدهای سیاسی دارای حاکمیت در منطقه مشابه یا مغایرند.

۴. ساختار روابط؛ در این‌جا پتانسیل و سابقه روابط کشورهای عضو در روابط فی‌مابین از ستیز تا اتحاد بررسی می‌شود (ibid.: 4-8). در این‌جا، منظور این است که زیرساخت‌های

اقتصادی موجود در منطقه توان این را دارند که قواعد موجود در مدل اقتصادی منطقه را صورت‌بندی کنند و این صورت‌بندی واگرایانه است یا هم‌گرایانه.



شکل ۲. مدل ترکیبی الگوی نظم در آرای کانتوری و اسپینگل و متغیرهای ژئواکونومی

۵. مطالعات موردی نظم ژئواکونومیک (نوردیک، جنوب شرق آسیا، و خاورمیانه)

اگرچه ماهیت گزاره‌های به‌کاررفته این دو پژوهش‌گر لزوماً اقتصادی نیست و مسائل سیاسی و فرهنگی را در بر می‌گیرد، این گزاره‌ها قابلیت دارند که می‌توان از آنها برای تقویت ادبیات نظم‌سازی ژئواکونومیک استفاده کرد. لذا، استفاده از این ادبیات برای تقویت استدلال ژئواکونومیک و تأثیر قابل‌توجهی که بر تمایز هم‌گرایی با واگرایی در سطح منطقه‌ای برجای می‌گذارد می‌تواند مطالعات موردی متعددی را موردبررسی قرار دهد که در این جا به سه مطالعه موردی منطقه نوردیک، کشورهای حوزه آسیای جنوب شرقی، و منطقه خاورمیانه اشاره می‌شود.

۱.۵ نظم ژئواکونومیک «واحد» کشورهای نوردیک

کشورهای نوردیک (فنلاند، سوئد، نروژ، دانمارک، و ایسلند) معیار مناسبی برای تعریف امنیت ملی براساس ژئواکونومی و نه ژئوپولیتیک و حتی ژئواستراتژیک هستند. وابستگی و درهم‌تنیدگی اقتصاد ملی کشورهای نوردیک و پیوند آن‌ها با نظام اقتصادی بین‌المللی شبکه‌ای قوی را به‌وجود آورده است که اولاً سبب به‌وجود آمدن نیاز بلندمدت در شرکت‌های بین‌المللی برای حضور در کشورهای نوردیک شده و ثانیاً احساس امنیت روانی نسبت به کیفیت و بازدهی سرمایه‌گذاری آن‌ها را تحریک و تقویت کرده است. شورای وزیران حوزه نوردیک (Nordic Council of Ministers) در گزارشی به نام «وضعیت منطقه نوردیک در سال ۲۰۱۸»، که بخش‌های متعدد فرهنگی، جمعیت‌شناختی، اقتصادی، و ... را در بر می‌گیرد، در بخش اقتصادی این گزارش در خصوص وضعیت اقتصادی حوزه نوردیک در سال ۲۰۱۸ به این موضوع تأکید داشته است که «اقتصاد تجمیع‌شده کشورهای نوردیک دوازدهمین اقتصاد بزرگ دنیا محسوب می‌شود» (Grunfelder 2018: 16). جدا از جایگاه اقتصادی، آنچه در این جا مدنظر است «تعریف هم‌گرایانه منطقه نوردیک» به‌عنوان یک اقتصاد تجمیع‌شده است.

۱.۱.۵ ماهیت و میزان انسجام (فهم مشترک از ره‌یافت اقتصادی)

همان‌طور که گفته شد، حوزه نوردیک شامل کشورهای فنلاند، سوئد، نروژ، دانمارک، و ایسلند می‌شود. کشورهای حوزه نوردیک، با پشت‌سر گذاشتن مسیر توسعه‌یافتگی، وارد مرحله درک مشترک از ره‌یافت‌ها و سیاست‌های اقتصادی شده‌اند. در بین کشورهای حوزه نوردیک، دانمارک، فنلاند، و سوئد اعضای اتحادیه اروپا هستند، اگرچه تنها فنلاند بخشی از منطقه یورو (Eurozone) محسوب می‌شود. ایسلند و نروژ اعضای اتحادیه تجارت آزاد اروپا (European Free Trade Association/ EFTA) به‌شمار می‌روند. با این حال، جزایر فارو و گرینلند (که هر دو بخشی از پادشاهی دانمارک‌اند) اعضای هیچ‌یک از این نهادهای همکاری اقتصادی نیستند (ibid.: 16).

اقتصاد نوردیک با فهم نخبگان، مدل خاص توسعه‌یافتگی دولت رفاه فراگیر موجود در کشورها، سطح بالایی از امنیت اجتماعی، و ... توانست بحران اقتصادی ۲۰۰۷-۲۰۰۸ را با درک مشترک منطقه‌ای پیش ببرد (Wooldridge 2013). آنچه کارشناسان به‌طور متداوم در خصوص وضعیت اقتصادی نوردیک بیان می‌کنند توانایی تمامی کشورهای حوزه

نوردیک به ترکیب سیستم رفاه مبتنی بر مالیات با مدیریت عمومی مناسب و رقابت در بخش کسب و کارهاست.

۲.۱.۵ ماهیت ارتباطات (سطح ارتباطات چندجانبه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، حقوقی، و اقتصادی)

واقعیت تاریخی در حوزه نوردیک این است که این پنج کشور هم در حوزه‌های سخت شبیه به مدل توسعه اقتصادی، دولت رفاه فراگیر، و ... با هم عجین و هم گرا شده‌اند و هم در حوزه پیوندهای فرهنگی از جمله تاریخ مشترک، زبان مشترک، دین مشترک، فرهنگ مشترک، سنت‌های تاریخی مشترک، و ... (Rahmati 2020: 221). در مقدمه گزارش‌های عمومی که به صورت مشترک در کشورهای حوزه نوردیک منتشر می‌شود، عموماً این عبارت وجود دارد: «یک اقتصاد متنوع اما قوی در ارتباط با اتحادیه اروپا به درستی در حال اجراست». در خصوص نگاه کشورهای حوزه نوردیک به سایر ترتیبات بین‌المللی نیز همین موضوع وجود دارد. استراتژی کلی کشورهای نوردیک را می‌توان بر ایند حرکتی دانست که اتحادیه اروپا در اهداف سال ۲۰۳۰ خود در نظر گرفته است. سه نیروی محرکه رشد اقتصادی در حوزه نوردیک به عنوان نیروهای حیاتی معرفی شده‌اند: ۱. رشد هوش مند مبتنی بر دانش و خلاقیت؛ ۲. رشد پایدار برای اقتصاد کارآمدتر، سبزتر، و رقابتی‌تر؛ ۳. رشد انعطاف‌پذیر که اشتغال و هم‌بستگی اجتماعی و سرزمینی را نیز به دنبال داشته باشد (Grunfelder 2018: 17). در این چشم‌انداز، کشورهای نوردیک جایگاه خود را تا هفتمین اقتصاد بزرگ دنیا نیز در نظر گرفته‌اند. هم‌چنین، وقتی سازمان ملل متحد در ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۵ قطع‌نامه A/RES/70/1 را که شامل اهداف هفده‌گانه اقتصاد و توسعه (Sustainable Development Goals/ SDGs) برای کشورها می‌شد و این امر را پیش‌بینی کرد که تا پانزده سال آینده کشورها باید در جهت رسیدن به آن تلاش کنند، کشورهای حوزه نوردیک در همان زمان نیز به خوبی در حال اجرای این اهداف بودند. در یک ارزیابی کلی از کشورهای OECD، سوئد بالاترین رتبه را به دست آورد و بعد از آن دانمارک، فنلاند، و نروژ در رتبه‌های بعدی رتبه‌بندی سازمان ملل متحد قرار داشتند (Sachs et al. 2017).

با این حال، کشورهای حوزه نوردیک کماکان خود را متعهد به دستیابی اهداف تعریف‌شده این سازمان می‌دانند. علاوه بر این، شورای وزیران حوزه نوردیک دوازده عنوان هدف جدید را با عنوان «الگوهای مصرف و تولید پایدار» (ensure sustainable consumption)

and production patterns) انتخاب کرده است. در خصوص مسئله برداشت از موازنه قدرت و جایگاه قدرت در مناسبات بین‌المللی نیز همین موضوع وجود دارد. یکی از مؤلفه‌های اقتصادی کشورهای نوردیک روابط متقابل اقتصادی با کشورهای بزرگ و ایجاد وابستگی متقابل اقتصادی در حوزه زیرساختی است. بنابراین، می‌توان پیوند بین‌المللی را به‌عنوان مؤلفه مهم و تعیین‌کننده اقتصاد این کشورها دانست.

اما درعین حال که کشورهای حوزه نوردیک درون خود به‌سمت بالاترین سطح هم‌گرایی حرکت می‌کنند و می‌توان کلیت کشورهای نوردیک را به‌سمت هم‌گرایی تعریف کرد و برابند روابط اتحادیه اروپا - نوردیک / جامعه بین‌الملل - نوردیک به‌سمت هم‌گرایی بوده است، برخی معتقدند ترتیبات اتحادیه اروپا سبب کندشدن مسیر هم‌گرایی در بین کشورهای نوردیک شده است. همان‌طور که پیتر ماتاسیچ و رونان بلایس در ۱۶ فوریه ۲۰۰۷ مقاله‌ای با عنوان «رابطه بین اتحادیه اروپا و کشورهای نوردیک: آیا یک بی‌اکراهی نوردیک به‌وجود آمده است؟» می‌نویسند: «دولت‌های حوزه نوردیک اغلب به سازوکارهای اتحادیه اروپا تردید دارند، درست است که آن‌ها عضوی از اتحادیه اروپا شده‌اند (مثل دانمارک، سوئد، و فنلاند) اما می‌دانیم که آن‌ها اغلب نسبت به این ماندن در وضعیت هوشیارند» (Matjašič 2007).

اما فرایندهای موجود نشان‌دهنده این است که کشورهای حوزه نوردیک در درون خود به سمت‌وسوی «درونی‌سازی هنجارها» (internalisation of norms) و «نهادینه‌سازی زمینه‌های مشترک» (institutionalisation of shared contexts) در قواعد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و حقوقی در حرکت‌اند. برخی از محققان بر این باورند که بازار داخلی و هم‌گرایی بین‌الملل «دو راهی هستند که کشورهای نوردیک را به‌سمت هم‌گرایی سوق داده‌اند» (Ljungberg 2013: 101).

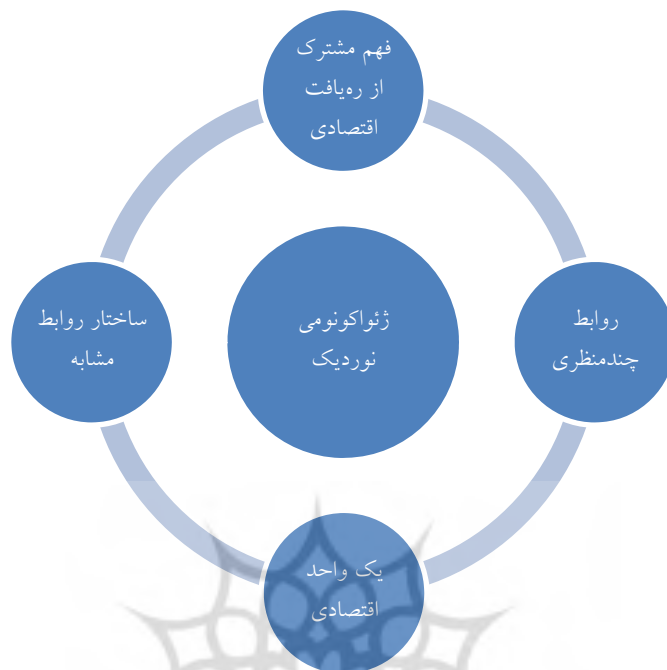
۳.۱.۵ ساختار روابط (زیرساخت‌های اقتصادی بین‌المللی)

دو مشابهت عمده در کشورهای حوزه نوردیک وجود دارد که ساختار روابط این کشورها را بسیار مشابه کرده است: نخست، نوع و جنس قدرت موجود در این کشورهاست. در این‌جا، منظور نوع احزاب سیاسی در کشورها، سیستم‌های سوسیال - دموکرات، اقتصادهای ترکیبی، سیاست‌های سبزی، و ... است. دوم، «وضعیت و اهمیت استراتژیک زیرساخت‌ها»ی آن‌ها در سطح جهانی و بین‌المللی است. برای مثال، کومون لولئا در سوئد محل استقرار مرکز داده (data center) جدید شرکت فیس‌بوک است. فیس‌بوک این

دیتاستر جدید را در شمال سوئد برای پشتیبانی از رشد روزافزون کاربرانش ایجاد کرده است. این دیتاستر در شهر لولئا اولین دیتاستر فیس‌بوک خارج از ایالات متحده است. از جمله مزیت‌هایی که برای استقرار این دیتاستر در شمال سوئد برشمرده شده است مزیت سرما در شهر لولئا است و این‌که این شهر ساحلی در عرض جغرافیایی تقریباً همانند آلاسکا قرار گرفته است. هوای سرد به فیس‌بوک اجازه خواهد داد تا از آن برای خنک‌نگه‌داشتن ده‌ها هزار سرور درون کمپ استفاده کند. دیتاستر فیس‌بوک در لولئا عمدتاً از انرژی‌های تجدیدپذیر استفاده می‌کند؛ برخلاف دیتاسترهای این شرکت در اورگان و کالیفورنیای شمالی که برق تولیدی آن‌ها از ذغال سنگ است (Sverdlik 2018). استفادهٔ تعمدی از نمونهٔ دیتاستر فیس‌بوک در لولئا به این دلیل بود که نشان داده شود آستانهٔ آسیب‌پذیری امنیتی در برخورد با کشورهای نوردیک به پایین‌ترین سطح ممکن رسیده است. در نگرش‌سنجی‌ای که از شهروندان سوئد در این خصوص صورت گرفته است نزدیک به ۶۲٪ از شهروندان سوئدی موافق استقرار دیتاستر فیس‌بوک، یاهو، و گوگل در کشورشان بودند. این درحالی است که در همان نگرش‌سنجی، وقتی از شهروندان ایرانی این سؤال پرسیده شده است، نزدیک به ۵۰٪ از مخاطبان معتقد بودند که استقرار ترتیبیاتی شبیه به دیتاستر در کشورشان مسئلهٔ امنیتی است و حاضر به استقرار آن نیستند (Rahmati 2019: 117). هم‌چنین، این موضوع مهم است که ساختار روابط برون‌منطقه‌ای با منطقهٔ نوردیک غیرسیاسی و کاملاً زیرساختی و متناسب با تأمین نیازهای شرکت‌های بین‌المللی است.

۴.۱.۵ سطح قدرت (نوردیک و یک واحد / unit اقتصادی)

بهترین واژه‌ای که برای توصیف وضعیت اقتصادی کشورهای نوردیک می‌توان از آن استفاده کرد «یکی‌بودن» (unity)، «یگانگی» (oneness)، و «واحد» است. این کشورها یک کل همگن (به‌لحاظ اقتصادی) را تشکیل می‌دهند. نظام اقتصادی کشورهای حوزهٔ نوردیک دولت رفاه با گرایش‌های سوسیال دموکراتیک است. دولت در هر پنج کشور حوزهٔ نوردیک خود را موظف به تأمین هزینه‌های کسانی می‌داند که از عهدهٔ هزینه‌های زندگی برنمی‌آیند. هر پنج کشور در شاخص‌های خوش‌بختی به هم شباهت دارند و از حیث مشابهتی که این پنج کشور در استانداردها و قواعد بین‌المللی و هنجارپذیری (normalization) از نظم بین‌المللی و ادغام (inclusion) در جامعهٔ بین‌المللی دارند می‌توان آن‌ها را یک واحد سیاسی (political unit) منقسم یاد کرد.



شکل ۳. چرخه ژئواکونومیک جاذب در منطقه نوردیک

۲.۵ حوزه ژئواکونومیک جاذب جنوب شرق آسیا

با رشد اقتصادی مستمر و پایدار کشورهای حوزه جنوب شرق آسیا و دستیابی این کشورها به جایگاه اقتصادی موفق در سال‌های اخیر، این کشورها بیش‌تر مرکز ثقل اقتصاد جهان قرار گرفته‌اند. بنابراین، بسیاری از شرکت‌های بین‌المللی راه جنوب شرق آسیا را درپیش گرفته‌اند و اقتصادهای تازه‌صنعتی شده شرق و جنوب شرق آسیا را هدف‌گذاری کرده‌اند و درصدد دستیابی به سهم بیش‌تر عرضه در این بازارها هستند. ازجمله دلایل ژئواکونومیکی که می‌توان برای هم‌گرایی در این منطقه برشمرد عامل ادراکی، انسجام سیاسی کشورهای عضو، و زیرساخت‌های اقتصادی هم‌گراست.

۱.۲.۵ ماهیت و میزان انسجام (فهم مشترک از توسعه اقتصادی)

دویچ و نای معتقدند که «ایجاد نوعی احساس هویت باعث حمایت شدید از هم‌گرایی منطقه‌ای می‌شود. به نظر او، هرچه «جاذب‌های هویت‌بخش» شدیدتر باشد به همان نسبت امکان و سرعت همکاری و هم‌گرایی افزایش می‌یابد» (دویچ و نای ۱۳۷۵: ۶۸۱-۶۸۵).

در جنوب شرق آسیا، عنصر «هویت‌های جاذب» را می‌توان به صورت هم‌گرایانه مشاهده کرد، به گونه‌ای که یکی از مؤلفه‌های اساسی تشکیل‌دهنده عنصر فرهنگ و جامعه در آسیای جنوب شرقی مسئله ادراکی و شکل‌گیری «ما»ی مشترک در این منطقه است. بنابراین، به لحاظ «ادراکی - امنیتی»، این منطقه به مرحله بلوغ رسیده است. اگرچه این کشورها به لحاظ ادراکی ترتیبات امنیتی هم‌گرایانه‌ای را به وجود آورده‌اند، این ترتیبات الزامات اقتصادی را با خود به همراه داشته است. در این منطقه، آ. سه. آن. به عنوان یک نهاد حقوقی و هویتی مستقل همکاری این منطقه را با جهان گسترش داده است. به این دلیل، نهادهای مکملی مانند سازمان همکاری آسیا - اروپا (آسم)، آسیا - پاسیفیک (اپک)، و آ. سه. آن. + ۳ ایجاد شده است. جهت‌گیری‌های واحد این کشورها در مسائل بین‌المللی و منطقه‌ای، از جمله اعلام منطقه آسیای جنوب شرقی به عنوان منطقه عاری از سلاح‌های اتمی، اتخاذ مواضع مشترک در دیگر مسائل سیاسی سازمان ملل متحد، قرارگرفتن در گروه غیرمتعهدها، و تلاش برای حل مسالمت‌آمیز مسائل سیاسی نشانه‌های انسجام سازمانی آ. سه. آن. است (میرزایی ۱۳۹۶: ۱۲-۱۳).

۲.۲.۵ ساختار روابط (انسجام سیاسی به عنوان مقوم اقتصاد)

برخلاف حوزه نوردیک که مشابهت در جنس و نوع قدرت و حتی در چینش نیروهای اجتماعی تأثیرگذار بر زیست سیاسی در سطح داخلی کشورها وجود دارد، در جنوب شرق آسیا چنین مشابهتی وجود ندارد. بنابراین، به لحاظ سیاسی در حوزه آ. سه. آن. کشورهای دارای نظام دموکراسی، پادشاهی، دولت‌های کمونیستی، و حکومت نظامیان وجود دارند؛ اما با وجود تفاوت ظاهری در نظام‌های حکومتی، در سیستم سیاسی کشورهای عضو این اتحادیه شباهت نسبی دیده می‌شود. در کشورهای اندونزی، سنگاپور، و فیلیپین دموکراسی؛ در مالزی پادشاهی مشروطه با نهادهای لیبرال دموکراسی؛ در کامبوج پادشاهی با وفاداری به دموکراسی و سیستم چندحزبی؛ در تایلند و بروئی حکومت پادشاهی مشروطه دارای نظام پارلمانی در جهت کاهش اختیارات پادشاه و سپردن قدرت به دست نهادهای دموکراتیک نمایان‌گر تشابه نسبی در نظام حکومتی کشورهای آسیای جنوب شرقی است (امیدی ۱۳۸۵: ۱۳۵). همین انسجام نسبی سیاسی در میان اعضای آ. سه. آن. به این سازمان اجازه داده است که به عنوان مثال توافق‌نامه‌های مهم سیاسی زیر را به امضا برسانند و آن‌ها را به اجرا بگذارند:

- اعلامیه ۱۹۶۷ بانکوک برای تأسیس این سازمان؛

- پیمان دوستی بالی ۱۹۷۶؛

- اعلامیه زوپفن ۱۹۷۱ در کوالالمپور در مورد اعلام آسیای جنوب شرقی به‌عنوان منطقه صلح، آزادی، و بی‌طرفی؛
- پیمان بانکوک در ۱۹۹۷ برای اعلام منطقه به‌عنوان منطقه عاری از سلاح‌های هسته‌ای؛
- تدوین چشم‌انداز ۲۰۲۰ آ. سه. آن. در کوالالمپور در سال ۱۹۹۷؛
- توافق‌نامه بالی دوم در ۲۰۰۲ (میرزایی ۱۳۹۶: ۱۳-۱۴).

۳.۲.۵ ماهیت ارتباطات (زیرساخت‌های اقتصادی هم‌گرا و مکمل)

هم‌گرایی در بعد اقتصادی در آ. سه. آن. در قالب اِفتا (منطقه آزاد تجاری آ. سه. آن.) رخ داده است. برای مثال، نسبت تجارت درون‌منطقه‌ای در آ. سه. آن. چهار برابر منطقه آکو است. نظام‌های اقتصادی اعضای آن مشابه و اقتصاد کشورهای عضو مکمل یک‌دیگرند، میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در منطقه قابل توجه بوده و حدود ۳/۵ درصد کل سرمایه‌گذاری خارجی در جهان را تا سال ۲۰۰۵ برای خود ثبت کرده است (امیدی ۱۳۸۸: ۹۹؛ سازمند ۱۳۸۸).

طبق آمارهای سازمان تجارت جهانی، در سال ۲۰۰۴ مجموع صادرات آ. سه. آن. ۴۵۱ میلیارد دلار برآورد شد که فقط ۳/۲۳ درصد آن درون‌منطقه‌ای (معادل ۱۰۵ میلیارد دلار) و ۷/۷۶ درصد دیگر آن را صادرات برون‌منطقه‌ای به ارزش ۳۶۴ میلیارد دلار تشکیل می‌دهد. مجموع واردات جهانی آ. سه. آن. نیز ۳۸۹ میلیارد دلار است که مانند صادرات اتحادیه ۳/۲۳ درصد آن مربوط به واردات درون‌منطقه‌ای و ۷/۷۶ درصد آن مربوط به صادرات برون‌منطقه‌ای می‌شود (WTO, Trade World Statistics 2003؛ امیدی ۱۳۸۸: ۱۳۴).

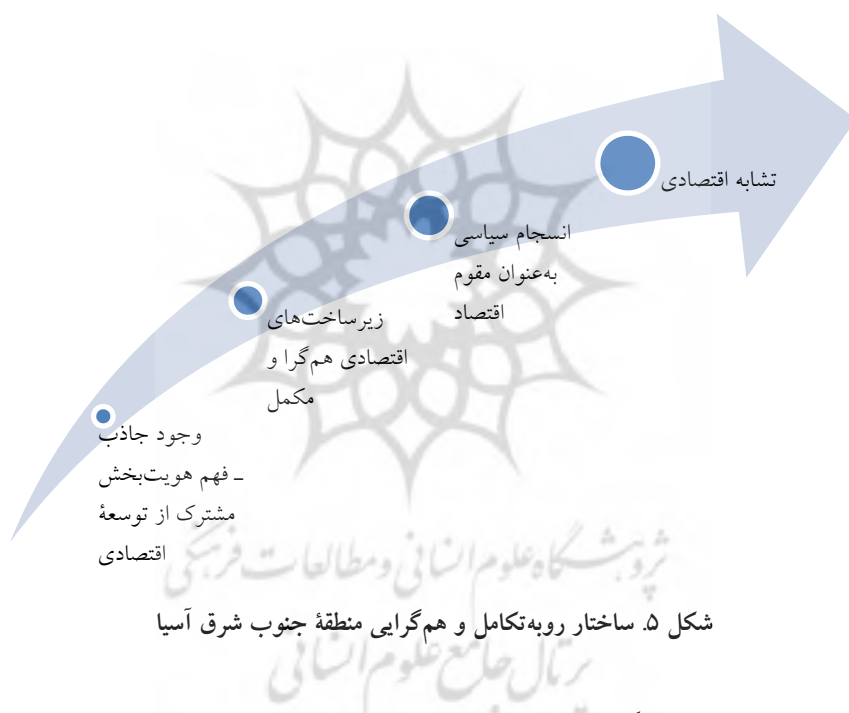


شکل ۴. تجارت کالای آ. سه. آن. با کشورهای درون منطقه و بیرون از منطقه

Source: ASEAN Statistical Highlights 2018, Jakarta: ASEAN Secretariat, October 2018.

۴.۲.۵ سطح قدرت (تشابه اقتصادی)

در میان اعضای آ. سه. آن. که شامل دو گروه کشورهای اصلی و کشورهای تازه پیوسته به اتحادیه می‌شوند کشورهای مالزی، اندونزی، سنگاپور، تایلند، و فیلیپین اعضای اصلی اتحادیه محسوب می‌شوند که همگی دارای نظام اقتصاد آزاد و سرمایه‌داری به شیوه غرب هستند. اما بقیه کشورها، تا زمانی که نظام سوسیالیستی داشتند نتوانستند به این اتحادیه وارد شوند و بعد از طی مراحل درجهت گرایش به نظام اقتصاد آزاد و پس از طی مرحله گذار از نظام سوسیالیستی به نظام اقتصاد آزاد به عضویت اتحادیه آ. سه. آن. پذیرفته شدند (بروجردی ۱۳۸۰: ۲۴-۲۵، به نقل از امیدی ۱۳۸۵: ۱۳۳).



شکل ۵. ساختار روبه تکامل و هم‌گرایی منطقه جنوب شرق آسیا

۳.۵ حوزه ژئواکونومیک خاورمیانه

در خاورمیانه، که برخلاف دو حوزه دیگر ژئواکونومی ویژگی‌ای واگرایانه دارد، این موضوع را هم با استفاده از ادبیات نظری و متغیرهای الگویی کانتوری و اشیپگل و هم با غلبه سیستم اثرگذاری می‌توان تأیید کرد (Cantori and Spiegel 1970: 5-10). بدین منظور که رقابت قدرت‌های درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای در حوزه انرژی سبب شده است تا انرژی در این کشورها به مثابه ابزاری برای رقابت و دشمنی باشد.

۱.۳.۵ اهمیت سیستم اثرگذار (قدرت‌های برون‌منطقه‌ای) در ژئواکونومی خاورمیانه

در خاورمیانه، سیستم اصلی اثرگذار (در تعریف کانتوری و اشپیگل) سیستم سیاست‌ها و راه‌بردهای کشورهای برون‌منطقه‌ای است. اگرچه واقع‌گرایان ریشه بحران‌های خاورمیانه را رقابت‌های قدرت‌های برون‌منطقه‌ای، ایدئولوژی، و رقابت منطقه‌ای با بستر معمای امنیت تعریف می‌کنند، عنصر انرژی یکی از مهم‌ترین عناصری است که در رقابت منطقه‌ای در این منطقه دخیل بوده است. حتی رقابت قدرت‌های برون‌منطقه‌ای در این منطقه را نیز می‌توان با تحلیل جایگاه انرژی مشخص ساخت.

کشورهای تأثیرگذار در تأمین انرژی خاورمیانه عبارت‌اند از ایران، عربستان، کویت، قطر، امارات عربی متحده، عراق، عمان، و بحرین. عمده تأثیر این کشورها در تأمین انرژی در سطح بین‌المللی به نفت و گاز خلاصه می‌شود. موضوع تأمین نفت و گاز جهانی که بنا به برخی از آمارها تا ۷۰٪ انرژی جهانی را تشکیل می‌دهد و بنا به پیش‌بینی برخی از مؤسسات تا یک‌صد سال آینده نیز این نقش ادامه خواهد داشت سبب شده است که این منطقه هم نقش تعیین‌کننده‌ای در ساختار انرژی بین‌المللی داشته باشد و هم عرصه‌ای برای رقابت قدرت‌های برون‌منطقه‌ای قلمداد شود. در این بین، راه‌بردهای قدرت‌های برون‌منطقه‌ای کاملاً با هم متفاوت است که در زیر به برخی از بلوک‌های قدرت مداخله‌گر اشاره می‌شود:

آسیای جنوبی و شرقی: این کشورها به دلیل اهمیت انرژی برای آینده خود با نیاز به انرژی مواجه‌اند. بنابراین، اهمیت منطقه خاورمیانه و خلیج فارس برای آن‌ها اهمیت اقتصادی خواهد بود. بنابراین، رویکرد هند، آسیای شرقی، چین، و ژاپن به منطقه رویکردی ژئواکونومیک است.

اروپا: اروپایی‌ها به دلیل منافع خود هم با آمریکایی‌ها در برخی از بحران‌های منطقه‌ای همکاری می‌کنند و هم در برخی از مسائل منطقه‌ای هم‌چون ایران و منازعه قطر با کشورهای دیگر شورای همکاری خلیج فارس دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به آمریکایی‌ها دارند. ضمن این‌که اروپا، به دلیل نزدیکی با منطقه خاورمیانه، خود را در معرض برخی از بحران‌ها از این منطقه از جمله بحران مهاجرت نیز می‌بیند. بنابراین، رویکرد اروپایی‌ها به منطقه رویکردی ژئوکالچر - ژئواکونومیک است.

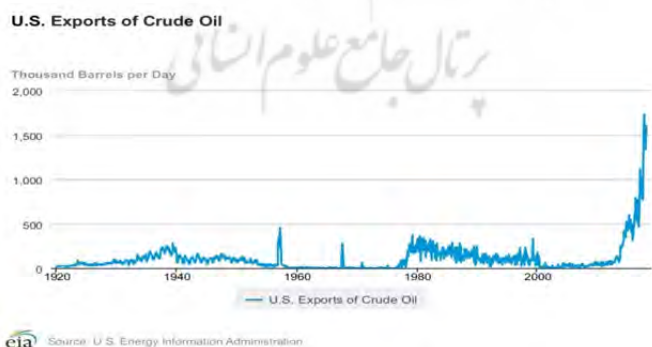
روسیه: روسیه، که از منابع انرژی سرشاری خصوصاً در حوزه گازی برخوردار است، نگاهی ژئوپولیتیک به منطقه خاورمیانه دارد. به همین دلیل است که تلاش می‌کند موازنه قدرت خود با آمریکا را حفظ کند. برای رسیدن به این موازنه نیز با فروش سلاح‌های استراتژیک به هم‌پیمانان خود، درگیر شدن در بحران‌های منطقه‌ای، ایجاد همکاری‌های

اقتصادی منطقه‌ای، ترتیبات امنیتی منطقه‌ای، و سرمایه‌گذاری در پروژه‌های انرژی خاورمیانه سعی در دستیابی به این هدف دارد.

ایالات متحده: آمریکا را بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی در منطقه یاد کرده‌اند. به همین دلیل، گفته می‌شود علی‌رغم کشف منابع در حوزه نفت شیل (Shale Oil)، آمریکا هنوز هم به انرژی خاورمیانه نیاز دارد. باین‌حال، می‌توان گفت نگاه آمریکا به منطقه خاورمیانه نگاهی استراتژیک - ژئوپولیتیک است. یکی از مهم‌ترین دلایلی که می‌توان برای طرح بحث جای‌گزینی نظام‌های سیاسی از جانب برخی از قدرت‌های برون‌منطقه‌ای، از جمله آمریکا، در این منطقه یاد کرد بحث انرژی است.

ایالات متحده در یک دهه گذشته مبلغی بالغ بر ۲۳۰ میلیارد دلار برای استخراج گاز و نفت شیل (میان‌سنگی) سرمایه‌گذاری کرده است. همین پروژه سبب شده است تا آمریکایی‌ها سرعت صادرات نفت خود را به جهان افزایش دهند. هزینه اولیه و هزینه استخراج نفت شیل بالاست و به اعتقاد بسیاری از کارشناسان برای جبران این هزینه و به صرفه کردن استخراج نفت آمریکا در شیل، قیمت نفت باید بالغ بر هفتاد دلار باشد، اما درعین حال سیاست کاهش قیمت نفت خاورمیانه نیز جزو اهداف اصولی آمریکا محسوب می‌شود.

به همین دلیل، ایالات متحده در طول جنگ سرد با استفاده از سیاست مهار (containment) در تلاش بود تا نفوذ شوروی را در کشورهای خاورمیانه از بین ببرد. بعد از جنگ سرد نیز فرایند ایجاد بحران سیاسی و تداوم همان سیاست مهار در برابر برخی کشورهای تجدیدنظرطلب منطقه‌ای ادامه داشته است. در دو دهه اخیر نیز، درگیرسازی خاورمیانه برای کنترل قیمت نفت از جمله راه‌بردهای انرژی ایالات متحده در منطقه بوده است. نمودار زیر میزان صادرات نفت ایالات متحده را در یک‌صد سال گذشته نشان می‌دهد و بیان‌گر افزایش این میزان در سال‌های اخیر بوده است.



Source: U.S. Energy Information Administration

شکل ۶. صادرات نفت آمریکا در صد سال گذشته

۲.۳.۵ ژئواکونومی واگرای خاورمیانه

۱.۲.۳.۵ ماهیت و میزان انسجام (هویت‌های غیرجاذب)

در خصوص ماهیت و میزان انسجام می‌توان به عنصر و فاکتور زیرساخت‌های واگرایانه و اقتصاد غیرمکمل کشورهای موجود در منطقه اشاره کرد. یکی دیگر از ویژگی‌های ژئواکونومیک منطقه خاورمیانه وجود زیرساخت‌هایی است که عامل واگرایی بین کشورها شده است. «خط لوله صلح» یکی از نموده‌های همین موضوع است. تأمین انرژی گاز از جانب هند و پاکستان مسئله‌ای است که الزاماً منافع حیاتی این دو کشور را با منافع اقتصادی ایران به هم گره می‌زند، درعین حال، رویکرد هر دو کشور به سمت عدم همکاری برای به نتیجه رسیدن این خط لوله صلح جهت‌دهی شده است که در بررسی علل آن می‌توان به انگیزه‌های غیراقتصادی و اولویت‌های منازعه‌آمیز سیاسی اشاره کرد. از جمله دلایلی که می‌توان برای نظم ژئواکونومیک واگرایانه این منطقه از آن یاد کرد موضوع اقتصادهای رانتیر، وابسته به نفت، غیرخصوصی، و مشابه به هم (که خود سبب به وجود نیامدن پیوندهای اقتصادی و سیاسی این کشورها به هم شده است)، و مهم‌تر از همه ماهیت نیازهای استراتژیک (درون و برون منطقه‌ای) کشورهای منطقه است. برای مثال، هیچ‌یک از کشورهای منطقه نسبت به هم مزیتی نسبی ندارند تا در یک تقسیم وظایف و تقسیم کارکردی وظیفه مکملی را ایفا کنند. بنابراین، عناصر «جاذب» ژئواکونومیک در این منطقه وجود ندارند و نیروهای سیاسی در این منطقه به سمت بیرون از مرکز در حرکت‌اند و به دنبال نیروهای برون منطقه‌ای بوده‌اند.

در همین زمینه، می‌توان به وسعت منطقه‌ای و متعاقباً پراکندگی جغرافیایی این منطقه به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل در شکل‌گیری ژئواکونومی واگرا اشاره کرد. به استثنای زیرسیستم خلیج فارس، که نسبتاً همگنی جغرافیایی وجود دارد، در سایر کشورهای خاورمیانه ما شاهد پروژه‌های زیرساختی هم‌گرایانه نیستیم. موانعی شبیه به سرزمین‌های بیابانی، ارتباطات دشوار، و ... سبب شده است تا شاهد هم‌گرایی در حوزه‌های حمل و نقل، راه‌آهن، خط لوله‌ها، جاده، شراکت دریایی، کشتی‌رانی، و ... در این منطقه نباشیم.

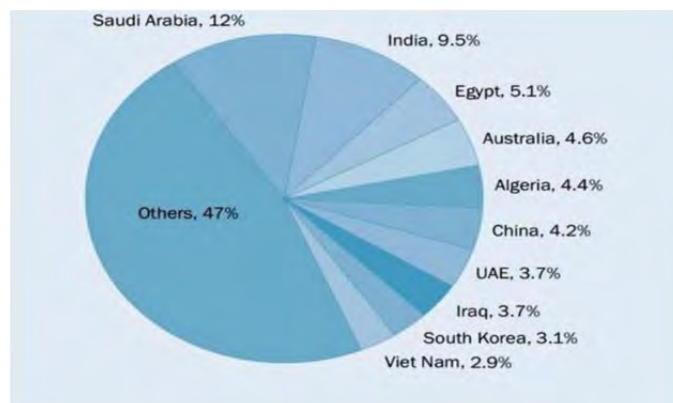
۲.۲.۳.۵ ماهیت ارتباطات (عرضه نیازهای قدرت‌های برون منطقه‌ای)

اگرچه منطقه خاورمیانه اهمیت بسیار زیادی در عرضه کالاهای استراتژیک دارد، این موضوع به سبب تعیین اولویت‌های غیراقتصادی‌ای که برای کشورهای برون منطقه‌ای دارد

و به آن اشاره شد عرصه رقابت منطقه‌ای برای ایجاد اختلال در نظم ژئواکونومیک منطقه‌ای است؛ چه این که هریک از قدرت‌های برون‌منطقه‌ای به نظم موجود در این منطقه از منظر متناسب با نیازها و راهبردهای اساسی خود در این منطقه می‌نگرند و به همین سبب ویژگی تأثیرگذار این منطقه به جای تأمین کالاهای استراتژیک بین‌المللی (که باتوجه به ویژگی کلی این منطقه بایستی عرضه‌کننده آن باشد) تبدیل به عرضه‌نیازهای راه‌بردی کشورهای برون‌منطقه‌ای می‌شود و ماهیت ارتباطات درون‌منطقه‌ای و برون‌منطقه‌ای در این منطقه وابسته به تأمین نیازهای بازیگران برون‌منطقه‌ای شده است. وابستگی این کشورها به بخش نفت و گاز نه تنها مصائبی در بعد حکم‌رانی در این کشورها ایجاد می‌کند و برای مثال نزدیک به پنجاه درصد از کل تولید ناخالص داخلی در کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه را در بر می‌گیرد، بلکه مانعی برای سرمایه‌گذاری خارجی نیز بوده است.

به همین دلیل است که هرچه از سال‌های ابتدایی قرن بیست و یکم فاصله گرفته می‌شود با روند منفی سرمایه‌گذاری خارجی در این کشورها همراه هستیم. برای مثال، «براساس آمار بانک جهانی در سال ۲۰۱۵ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در خاورمیانه و شمال آفریقا در حدود ۵۴ میلیارد بوده است، در حالی که سال ۲۰۱۰ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در خاورمیانه رقمی حدود ۸۶ میلیارد را نشان می‌دهد که نشان‌دهنده کاهش سرمایه‌گذاری خارجی در این منطقه است که مستقیماً بر عدم توسعه اقتصاد در این منطقه تأثیر گذاشته است» (ارغوانی ۱۳۹۶: ۹۰-۹۱).

حتی در خصوص سرمایه‌گذاری‌های صورت گرفته در این منطقه نیز نگاهی به آمارها نشان می‌دهد که بیش‌تر سرمایه‌گذاری‌ها در بخش‌هایی شبیه به بخش نظامی و خرید تسلیحات بوده است. شکل ۷، که مؤسسه تحقیقات صلح استکهلم سیپری (SIPRI) در خصوص قراردادهای نظامی و سهم کشورهای مختلف جهان از بازار تسلیحات منتشر کرده است، بیان می‌کند که کشورهای خاورمیانه سهم بسیار بزرگی از بازار تسلیحات بین‌المللی در اختیار دارند. نگاهی به آمارها نشان می‌دهد که عربستان سعودی در چند سال اخیر، از سال ۲۰۱۴ تا سال ۲۰۱۸، هجده درصد کل فروش اسلحه آمریکا (حدود ۸ میلیارد دلار) را به خود اختصاص داده است که نشان‌دهنده رشد نزدیک به دویست درصدی خرید سلاح در این کشور بوده است. سلاح خریدن این کشور فقط منحصر به آمریکا نمی‌شود، انگلیس، فرانسه، آلمان، و سایر کشورها نیز در این لیست قرار دارند. به این آمار سهم خرید کشورهای دیگر خاورمیانه را نیز بایستی اضافه کرد.



شکل ۷. آمار سهم واردات تسلیحات از کشورهای بزرگ ۲۰۱۴-۲۰۱۸ (منبع: مؤسسه SIPRI: Data)

این موضوعات سبب شده است تا نیازهای استراتژیک قدرت‌های برون‌منطقه‌ای در تعیین اولویت‌های آن‌ها در این منطقه شکل بگیرد و کارکرد این منطقه در اقتصاد تسلیحاتی قدرت‌های برون‌منطقه‌ای تبدیل به یکی از عناصر نظم ژئواکونومیک واگرایانه شود.

۳.۲.۳.۵ ساختار روابط (پیوندهای برون‌منطقه‌ای غیراقتصادی)

از دیگر ویژگی‌های واگرایانه خاورمیانه در حوزه ژئواکونومیک ساختار روابط در این منطقه است که می‌توان آن را در پیوندهای غیراقتصادی بین کشورهای درون‌منطقه‌ای و برون‌منطقه‌ای مشاهده کرد. اساساً به دلیل ماهیت آنارشیک نظم منطقه‌ای در خاورمیانه و رویکردهای دنباله‌روی (bandwagoning) یا خودیاری‌ای (self-help) که در این منطقه حاکم شده است ترتیبات نظم منطقه‌ای نیز کاملاً در وضعیت آنارشیک قرار دارد و پیوندها در این منطقه غالباً نظامی و سیاسی است. در همین خصوص، نگاهی به درصد مخارج نظامی نسبت به تولید ناخالص داخلی در این کشورها نشان‌دهنده الگوی خاص پیوندهای نظامی و سیاسی در این منطقه است. در داده‌هایی که بانک جهانی منتشر کرده است نسبت مخارج نظامی به تولید ناخالص داخلی در کشورهای خاورمیانه، اتحادیه اروپا، و شرق آسیا تنها در سال ۲۰۱۵ به این شرح است: در خاورمیانه در سال ۲۰۱۵، میزان ۷/۸ درصد از تولید ناخالص داخلی در مخارج نظامی صرف شده است. این درحالی است که در همان سال در اتحادیه اروپا ۱/۵ درصد از تولید ناخالص داخلی و در شرق آسیا ۱/۸ درصد از تولید ناخالص داخلی در هزینه‌های نظامی مصرف شده است. این اختلاف نشان‌دهنده اولویت مسائل توسعه اقتصادی برای این کشورها نبوده است (World Bank 2015). بنابراین،

اولویت‌های اقتصادی در پیوندهای درون منطقه‌ای کم‌تر مرکز توجه بوده است. به همین دلیل، نیازهای طرفین در این منطقه نیازهای اقتصادی نیست، بنابراین، ژئواکونومی در این منطقه واگرایانه است.

۴.۲.۳.۵ سطح قدرت (توزیع نامتقارن قدرت)

نوع و جنس سیستم‌های سیاسی موجود در منطقه خاورمیانه با یک‌دیگر مشابهتی ندارد، برخی از سیستم‌ها انسداد دموکراتیک را تجربه می‌کنند، برخی شبه‌دموکراسی، و برخی نیز دموکراسی وارداتی. سطح و اندازه قدرت اقتصادی کشورهای خاورمیانه نیز در یک مقیاس برابر با هم نیست. همین موضوع سبب شده است تا در برخی از کشورهای این منطقه سطح درآمد سرانه ملی بالای دوازده هزار دلار باشد. برای مثال، «متوسط درآمد سرانه در شورای همکاری خلیج فارس در سال ۲۰۰۸ به متوسط ۲۸۵۱۹ دلار رسیده و در نهایت در سال ۲۰۱۱ به متوسط سرانه ۴۵۸۷۹ افزایش پیدا کرده است. بر این اساس، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با درآمد سرانه بیش از ۱۰۶۵۶ دلار (معیار رتبه‌بندی بانک جهانی) و متوسط سرانه درآمدی ۴۵۸۷۹ دلار در زمره کشورهای با درآمد سرانه بالا قرار می‌گیرند (Statistics: 2013، به نقل از اکبری‌ان ۱۳۹۵: ۱۹۳). این درحالی است که این آمار در برخی از کشورهای این منطقه به چندصد دلار هم نرسد. این موضوع سبب شده است تا خاورمیانه را نتوان به‌عنوان یک منطقه هم‌گرا به‌لحاظ سطح قدرت اقتصادی برشمرد.



شکل ۸. ساختار واگرایانه (نیروهای گریز از مرکز) ژئواکونومیک خاورمیانه

قرار گرفتن خاورمیانه در وضعیت آنارشی میلیتاریستی، که در آن منطقه تأمین‌کننده نیازهای سستی اقتصادی - امنیتی قدرت‌های بزرگ بوده، سبب شده تا گسست سیاسی - امنیتی از یک طرف و تنش نظامی - دیپلماتیک از طرف دیگر بین کشورهای منطقه به‌عنوان معیار و مبنای شکل‌دهی به نظم منطقه‌ای مستقر باشد و همین موضوع سبب واگرایی و گسست‌های هویتی - ایدئولوژیک در سطحی عمیق‌تر بین بازیگران منطقه‌ای شود. این تعارض منافع اقتصادی و استراتژیک سبب شده است تا روابط تجاری و نظامی کشورهای منطقه ناظر به جهت‌گیری بین‌المللی بازیگران بیرونی صورت‌بندی شود. این ادبیات را جام مرشایمر در «احاله مسئولیت» در واقع‌گرایی تهاجمی در خصوص رفتار عربستان سعودی به‌خوبی توضیح داده است.

۶. فرجام سخن

مطالعات مربوط به حوزه ژئواکونومیک از جمله مطالعاتی است که به ورود ادبیات و گفتمان جدید نیاز دارد. از نظر بسیاری از کسانی که بر موضوعات اقتصادی و اهمیت ابزارهای اقتصادی در تعیین اولویت‌های سیاسی تمرکز کرده‌اند موضوع مطالعه ژئوپولیتیک از موضوع مطالعه ژئواکونومیک متمایز است و ژئوپولیتیک از تحلیل موضوعاتی که عنصر اقتصاد در آن تعیین‌کننده است ناتوان است. خاصه آن‌که موضوع مربوط به حوزه نظم اقتصادی در منطقه باشد. در این پژوهش، با توجه و عنایت به نظریه هم‌گرایی منطقه‌ای و چهارچوب متغیرهای الگویی کانتوری و اشیگل، مسئله نیل به هم‌گرایی و واگرایی با چهارچوب ژئواکونومیک در سه منطقه نوردیک، جنوب شرق آسیا، و خاورمیانه مورد بررسی قرار گرفت. اشاره شد که با توجه به متغیرهای الگویی کانتوری و اشیگل در حوزه ژئواکونومیک، منطقه نوردیک (کشورهای سوئد، نروژ، دانمارک، فنلاند، و ایسلند) واحد منطقه‌ای ژئواکونومیک، منطقه جنوب شرق آسیا به‌سمت تکامل هم‌گرایی با تکیه بر هویت جاذب و خاورمیانه ماهیتی واگرایانه دارد. بنابراین، نگاهی به ساخت اقتصادی و هویت ژئواکونومیک حوزه نوردیک بیان‌گر وجود ارکان هویتی و اشتراکات جامعه‌شناختی در این منطقه است که سبب شده بالاترین صورت‌بندی نظم ژئواکونومیک در این منطقه به‌وجود آید. در حوزه جنوب شرق آسیا نیز با توجه به نیازهای درون‌منطقه‌ای، انسجام، و هویت‌های اقتصادی - سیاسی جاذب و نهایتاً تفکیک وظایف اقتصادی با اصل مزیت نسبی نظم ژئواکونومیک با چشم‌اندازی بسیار مثبت در حال پیش‌رفتن است. اما به‌طور خاص در خصوص منطقه

خاورمیانه، چگونه می‌توان الگوهای نظم ژئواکونومی را به سمت هم‌گرایی یا تبدیل هویت‌ها به «عناصر جاذب» تغییر داد و مسیر موجود را دست‌خوش تغییر کرد؟ تجربه ژئواکونومیک حوزه نوردیک و حوزه جنوب شرق آسیا نشان می‌دهد که با توجه به الگوهای همکاری و هم‌گرایی در سطح منطقه‌ای و به‌طور کلی منطقه‌گرایی، در صورتی که الگوهای نظم موجود در منطقه خاورمیانه بتوانند هویت‌های جاذب را از سطح فنی و غیرسیاسی با خود هم‌راه کنند، نیازهای استراتژیک منطقه‌ای رویکردی اقتصادی به خود بگیرند، و منازعات سیاسی - امنیتی در اولویت همکاری منطقه‌ای قرار نداشته باشند، ساختار روابط بین بازیگران درون منطقه‌ای نه بر اساس تأمین نیازهای قدرت‌های برون منطقه‌ای، بلکه متناسب با اولویت‌های اقتصادی و نیازهای توسعه‌ای منطقه‌ای صورت بگیرد و اندازه و سطح قدرت موجود در کشورهای منطقه متناسب‌تر توزیع شود، منطقه‌گرایی ژئواکونومیک در منطقه خاورمیانه می‌تواند چرخه‌های زیست را تجربه کند. موضوعی که با توجه به رویکرد نظامی - سیاسی موجود در این منطقه و الگوهای دوستی - دشمنی‌ای که به وجود آمده است از یک سو و نیازهای استراتژیک - اقتصادی بازیگران برون منطقه‌ای از دیگر سو دست‌کم در میان مدت نمی‌توان و نباید انتظار آن را داشت.

پی‌نوشت

۱. منظور از حوزه‌های ژئو حوزه‌هایی هستند که ابعاد مختلف زندگی بشر را با موضوع جغرافیا مورد بررسی قرار می‌دهند، هم‌چون ژئوپولیتیک، ژئوکالچر، ژئوپاور، و ژئواکونومی.

کتاب‌نامه

- ارغوانی پیرسلامی، فریبرز (۱۳۹۶)، «بلوک‌های تجاری منطقه‌ای در خاورمیانه: بررسی چالش‌ها از منظر اقتصاد سیاسی»، فصل‌نامه سیاست خارجی، س ۳۱، ش ۴، زمستان.
- اکبریان، رضا و محسن شکری (۱۳۹۵)، «جهانی‌شدن و منطقه‌گرایی اقتصادی در حوزه شورای همکاری خلیج فارس»، فصل‌نامه سیاست جهانی، دوره پنجم، ش ۲، تابستان.
- امیدی، علی (۱۳۸۵)، «تأثیر ژئوپولیتیک در رخوت و هم‌گرایی در اکو و بالندگی آ. سه. آن»، فصل‌نامه ژئوپولیتیک، س ۲، ش ۱.
- امیدی، علی (۱۳۸۸)، «منطقه‌گرایی در آسیا: نگاهی به سازمان‌های آ. سه. آن»، سارک، و اکو، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۰)، *اصول و مفاهیم ژئوپولیتیک*، تهران: آستان قدس رضوی.
- دویچ، کارل و جوزف نای (۱۳۷۵)، *نظریه‌های روابط بین‌الملل*، ترجمه و تدوین وحید بزرگی، تهران: جهاد دانشگاهی.
- رحمتی، رضا (۱۳۹۸)، *جنگ اقتصادی*، تهران: دیدمان.
- سازمند، بهاره (۱۳۸۸)، *منطقه‌گرایی و هویت مشترک در جنوب شرقی آسیا*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۰)، *ژئوپولیتیک در قرن بیستم*، تهران: سمت.
- مختاری هشی، حسین (۱۳۹۷)، «تبیین مفهوم ژئواکونومی (اقتصاد ژئوپولیتیک) و توصیه‌هایی برای ایران»، فصل‌نامه ژئوپولیتیک، س ۱۴، ش ۲، تابستان.
- میرحیدر، دره و دیگران (۱۳۹۶)، *مبانی جغرافیای سیاسی*، تهران: سمت.
- میرزایی، محمدمهدی و مریم شهبازی (۱۳۹۶)، «مقایسه تطبیقی سازمان‌های اکو و آ.سه. آن. دلایل هم‌گرایی و واگرایی»، فصل‌نامه سیاست، س ۴، ش ۱۶، زمستان.

References

- ASEAN Statistical Highlights (2018), Jakarta: ASEAN Secretariat, October 2018.
- Baldwin, David (1985), *Economic Statecraft*, Princeton University Press.
- Blackwill, Robert D. (2009), "The Geopolitical Consequences of the World Economic Recession- A Caution", RAND Corporation Occasional Paper.
- Blackwill, Robert D. and Jennifer M. Harris (2017), *War by Other Means: Geoeconomics and Statecraft*, Harvard University Press.
- Cantori, Louis and Steven Spiegel (1970), "The International Politics of Regions, A Comparative Approach", Los Angeles, University of California Press.
- Dodds, Klaus (2000), *Geopolitics in a Changing World*, Pearson Education Limited
- Grunfelder, Julien, Linus Rispling, and Gustaf Norlén (2018), "State of the Nordic Region 2018", *Nordic Council of Ministers*.
- Kirshner, Jonathan (2014), "Geopolitics after the Global Financial Crisis", *International Relations and Security Network*, September 3.
- Lightfoot, Jeff (2013), "The Strategic Implications of the Euro Crisis", *Fletcher Forum of World Affairs*, January 24.
- Ljungberg, Jonas and Lennart Schön (2013), "Domestic Market and International Integration: Paths to Industrialization in Nordic Countries", *Scandinavian Economic History Review* 61(2).
- Matjašič, Peter and Ronan Blaise (2007), "Relations Between the European Union and the Nordic Countries: Is There a Nordic Reluctance?":
<<https://www.thenewfederalist.eu/Relations-between-the-European-Union-and-the-Nordic-Countries-is>>.
- Mirtchev, Alexander (2013), "Europe's Strategic Future: Implications of the Eurozone Crisis", *International Relations and Security Network*, October 14.

- Nixon, Simon (2014), "EU's Next Challenges Are Geopolitical", *Wall Street Journal*, July 20.
- Rahmati, Reza (2019), "The Impact of Globalization on Iranian and Swedish Citizens", *Journal of Political Knowledge*, vol. 15, Issue 1 - Serial Number 29, Winter and Spring.
- Rahmati, Reza (2020), "Nordic Securitization Model: Transition of Environment from Securitizing to Normalizing", *Strategic Studies Quarterly*, vol. 22, Issue 86 - Serial Number 4, Winter.
- Sachs, J. et al. (2017), *SDG Index and Dashboards Report 2017*, New York: Bertelsmann Stiftung and Sustainable Development Solutions Network (SDSN).
- SIPRI Military Expenditure Database (2018): <<https://www.sipri.org/databases/milex>>.
- Sverdlik, Yevgeniy (2018), "Facebook Data Center Investment in Sweden Nears US\$1B": <<https://www.datacenterknowledge.com/facebook/facebook-data-center-investment-sweden-nears-us1b>>.
- Wooldrige, A. (2013), "The Nordic Light", *The Economist*, Special Report, 2 February.
- World Bank (2016), "Middle East and North Africa": <<http://data.worldbank.org/region/middle-east-and-north-africa>>.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی